

دو فصلنامه علمی کاشان‌شناسی، بهار و تابستان ۱۴۰۰
دوره ۱۴، شماره ۱ (پیاپی ۲۶)، صفحات: ۱۰۹-۱۲۶
مقاله علمی ترویجی

قاعده زرین در اندیشه اخلاقی فیض کاشانی

حسن احمدی‌زاده*

چکیده

یکی از ابزارهای مؤثر برای ایجاد فرهنگ اخلاقی زیستن در جامعه، قاعده زرین اخلاق است. بر اساس این قاعده که تقریرهای مختلفی از آن در دو وجه ایجابی و سلبی صورت گرفته است، افراد در صورتی می‌توانند زیست اخلاقی مسالمت‌آمیزی داشته باشند که هرچه برای خود می‌پسندند، برای دیگران نیز پسندند و آنچه برایشان مطلوب نیست، برای دیگران نیز مطلوب ندانند. این قاعده در کنار دیگر اشتراکات عقلی و الهیاتی ادیان، به‌مثابه ابزاری اخلاقی برای تقریب میان ادیان و تمدن‌های مختلف نیز مورد توجه اخلاق‌گراها قرار گرفته است. در سنت اسلامی نیز علمای اخلاق بر اساس آیات و روایات مختلف، مصادیق متعددی از قاعده زرین را در آثار اخلاقی خود تبیین کرده‌اند. فیض کاشانی که توجه به برخی آراء اخلاقی‌اش محور اصلی پژوهش حاضر است، در آثار مختلف خود، آموزه‌های اخلاقی شفقت، مهربانی، مدارا، خوش‌سخنی با دیگران و... را از مهم‌ترین ابزارهای اخلاقی برای زندگی مسالمت‌آمیز در جامعه اسلامی معرفی می‌کند. در این جستار با اشاره به کارکردهای قاعده زرین، این آموزه‌های اخلاقی از منظر قاعده زرین مورد توجه قرار گرفته و نشان داده شده است که آموزه‌های اخلاق اجتماعی فیض کاشانی را می‌توان از مصادیق صورت‌بندی کلی قاعده زرین دانست.

کلیدواژه‌ها: قاعده زرین، اخلاق، ادیان، فیض کاشانی.

قاعده زرین در
اندیشه اخلاقی
فیض کاشانی

* استادیار گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان، کاشان، ایران / hasan.ahmadizade@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱۸



۱. مقدمه

امروزه اندیشمندان حوزه‌های الهیات و دین‌پژوهی با تمسک به ابزارهای مختلف الهیاتی و معرفتی، به امکان تقریب میان ادیان و مذاهب، توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. یکی از این ابزارها قاعده‌زرین در اخلاق است که هم اخلاق‌گراها، به‌ویژه اخلاق‌گرایان دینی، و هم اندیشمندان حوزه‌مطالعات تطبیقی ادیان، آن را ابزاری کارآمد برای ایجاد هم‌افقی میان ادیان دانسته‌اند. از نظر ایشان، از قاعده‌زرین به‌خوبی می‌توان در حوزه‌های انسان‌شناسی دینی، جامعه‌شناسی دین، روان‌شناسی دین و مطالعات میان‌فرهنگی، اخلاق و علوم تربیتی بهره گرفت. اساساً از این منظر، مهم‌ترین وجه اشتراک میان ادیان، اخلاقیات است؛ زیرا ادیان به‌رغم تفاوت‌های الهیاتی، در مواجهه با مسائل اخلاقی، تقریباً موضع یکسانی دارند؛ برای مثال، پرهیز از دروغ‌گویی، در اسلام، مسیحیت، آیین یهود و آیین بودا، یکسان مورد تأکید واقع شده است؛ همچنین خودبرتربینی، بخل و ناعدالتی در زمره‌های رذایلی هستند که هیچ‌یک از ادیان از مذمت آن‌ها و هشدار در خصوص پیامدهای تربیتی و اجتماعی آن‌ها غافل نبوده‌اند. در جستار حاضر، سعی شده اهمیت و مصادیق قاعده‌زرین در اندیشه اخلاقی فیض کاشانی، به‌عنوان اندیشمندی اخلاق‌گرا در سنت اسلامی، واکاوی و نشان داده شود که اگرچه نخستین بار، اندیشمندان غربی به نظریه‌پردازی در خصوص این قاعده روی آورده‌اند، مصادیق و محتوای اخلاقی آن را در سنت اسلامی، به‌ویژه در آیات قرآن و روایات اسلامی نیز می‌توان ملاحظه کرد. از این‌رو نخست به تبیین این قاعده و تفاوت آن با ضابطه جهانی اخلاق توجه شده و سپس در بخش اصلی این جستار، مصادیق قاعده‌زرین در برخی آثار اخلاقی و تربیتی فیض کاشانی بررسی شده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که اگرچه فیض در برشمردن وظایف اخلاقی مؤمنان و تبیین آموزه‌های تربیتی اسلام، سخنی از قاعده‌زرین یا ضابطه جهانی اخلاق به میان نمی‌آورد، آیا با تأمل در نوشته‌های وی، می‌توان مصادیقی برای قاعده‌زرین اخلاق برشمرد یا خیر؟ از این‌رو تلاش شده تا مواردی که فیض کاشانی به‌عنوان اصول اخلاقی در حیات اجتماعی مطرح کرده، در چهارچوب قاعده‌زرین اخلاق تبیین شود. این امر بدین روست که هم قاعده‌زرین و هم اصولی که فیض کاشانی درباره‌ی معاشرت افراد با یکدیگر بیان می‌کند، به حوزه اخلاق اجتماعی مربوط می‌شوند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در خصوص آراء فیض کاشانی در حوزه‌های مختلف الهیاتی، پژوهش‌های متعددی در زبان

فارسی انجام شده، اما تاکنون پژوهشی درباره تحلیل و تبیین آراء اخلاقی فیض کاشانی از منظر قاعده زرین اخلاق انجام نشده است. بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده درباره آراء و آثار فیض کاشانی، به تحلیل‌های تفسیری و کلامی ایشان اختصاص یافته است؛ اما درباره آراء اخلاقی ایشان، به این پژوهش‌ها در مقالات منتشرشده در مجلات معتبر فارسی می‌توان اشاره کرد:

- «فقه اخلاقی تربیتی فیض کاشانی» (بهشتی، ۱۳۹۰)؛

- «سعادت و نسبت آن با دین در اندیشه ابن سینا و فیض کاشانی» (اسدی‌نیا، ۱۳۹۹)؛

- «سعادت و فضیلت در اندیشه اخلاقی فیض کاشانی» (سیدقریشی و دهقانی فیروزآبادی،

۱۳۹۴)؛

- «راه‌های تأدیب نفس از منظر فیض کاشانی» (عاشوری و ملکوتی، ۱۳۹۱).

۲. تبیین قاعده زرین

قاعده زرین صورت‌بندی خاصی دارد که آن را از ضابطه جهانی اخلاق متمایز می‌سازد. این قاعده دو وجه دارد: ایجابی و سلبی. در وجه ایجابی قاعده زرین گفته می‌شود «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز بپسند» و در وجه سلبی آن تأکید می‌شود بر اینکه «آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز نپسند». این صورت‌بندی هم در سنت اسلامی و هم در سنت‌های دیگر مشاهده می‌شود. زرین یا طلایی بودن این قاعده، از آن‌روست که به‌نوعی، برتر از دیگر قواعد اخلاقی به‌شمار می‌آید. برای به‌کار بستن این قاعده لازم است نخست بدانیم که رفتارهای ما اعم از رفتارهای ذهنی و رفتارهای بیرونی، چه تأثیری ممکن است بر زندگی دیگران داشته باشند و دیگر اینکه لازم است خودمان را دقیقاً به‌جای دیگران تصور کنیم که در مواجهه با رفتاری که بروز می‌دهیم، با چه واکنشی مواجه می‌شویم. ترکیب این دو، یعنی علم و تصور، ابزاری قدرتمند در اختیار ما قرار می‌دهد برای داشتن اندیشه‌ای اخلاقی (Gensler, 2011: 81). برتری قاعده زرین نسبت به دیگر قواعد اخلاقی، از همین جا روشن می‌شود؛ زیرا این قاعده، اصلی کلی را توصیف می‌کند که اخلاقی یا غیراخلاقی بودن همه رفتارهایمان را می‌توانیم با آن بسنجیم. به بیانی معرفت‌شناختی، این قاعده، آزمونی است برای سنجش میزان انسجام باورهای اخلاقی ما نسبت به یکدیگر. مراد از انسجام در اینجا این است که آیا باورهای اخلاقی ما درباره دیگران، با آنچه برای خودمان چونان معیاری اخلاقی تلقی می‌کنیم، سازگار هستند یا خیر. بنابراین، قاعده زرین، دستور یا اصلی است کلی و انتزاعی برای تأکید بر رعایت موازین اخلاقی در ارتباطات، تصورات، ارزیابی‌ها و داوری‌های متقابل افراد نسبت به

یکدیگر. قاعده زرین نه به رفتار اخلاقی خاصی نظر دارد، چون همه رفتارها را در بر می‌گیرد، و نه تضمین می‌کند که عمل طبق آن، پاداشی خاص برای ما به همراه خواهد داشت. این قاعده صرفاً احترام و روابط حسنه متقابل میان افراد را به مثابه چهارچوبی برای سنجش باورها و رفتارهای افراد نسبت به یکدیگر و مدیریت این باورها و رفتارها در جهت رشد فرهنگی و اجتماعی معرفی می‌کند (2: Neusner & Chilton, 2008). در عصری که انسان‌ها چه به صورت واقعی و چه به صورت مجازی، ارتباطات جدی‌تر و حساس‌تری با یکدیگر نسبت به گذشته دارند، به یمن حضور انواع تکنولوژی‌ها در جهان معاصر، انواع دردها و رنج‌های فردی و اجتماعی به مراتب آسان‌تر از گذشته، به آن‌ها تحمیل می‌شود؛ از این رو داشتن درکی صحیح از ارتباط متقابل، در سایه توجه جدی به قاعده زرین، امری گریزناپذیر است. بنابراین اهمیت توجه به این قاعده در دوران حاضر، بسی بیشتر از گذشته است.

با تأمل در تقریری که از قاعده زرین صورت گرفت، ملاحظه می‌شود که مؤلفه‌های اصلی این قاعده عبارت‌اند از: خود، دیگری، مطلوبیت و عدم مطلوبیت. در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل مفهومی و گزاره‌ای قاعده زرین اخلاق» (کریمی لاسکی و فرامرزمملکی، ۱۳۹۶)، درباره مؤلفه‌های نام‌برده، به تفصیل سخن به میان آمده است.

۳. کارکردهای قاعده زرین

۱-۳. هم‌سخنی میان ادیان

نخستین کارکرد این قاعده را می‌توان ایجاد قرابت و هم‌افقی میان ادیان و امکان برقراری گفت‌وگو میان مذاهب و حتی مکاتب غیردینی دانست. از این قاعده به مثابه گوهر زندگی اخلاقی و عصارة تعالیم انبیا یاد شده است (نیشابوری، ۱۳۴۱: ۱۵۶). مکاتب و تمدن‌های دینی برای ایفای نقش هدایتگری خود و تحقق آرمان‌های انسانی و الهی‌شان، آموزه‌های اخلاقی فراوانی را فرا روی انسان‌ها قرار داده‌اند؛ از جمله: صداقت، وفای به عهد، امانت، خویش‌داری، پرهیزکاری، اجتناب از رذایلی چون غیبت، دروغ، بی‌عدالتی و حسد. آموزه‌های اخلاقی ادیان، چه صرفاً توصیفی باشند و چه آن‌ها را تکالیفی اخلاقی برای متدینان بدانیم، کارکرد مشترکی دارند که عبارت است از: قرار دادن انسان در مسیر تکامل معنوی و زیست اخلاقی در اجتماع. از این رو در کنار اشتراکات الهیاتی ادیان، می‌توان هویت و هدف واحدی را که حاکم بر آموزه‌های اخلاقی ادیان است، به مثابه ابزاری برای ایجاد گفت‌وگو و تفاهم میان متدینان، و فراهم نمودن زمینه‌ای برای برقراری حیات طیبه دانست؛ چنان‌که در قرآن کریم

(نحل: ۹۷) بدون اشاره به دین و مذهب خاصی، نتیجه رفتارهای شایسته مؤمنان، قرار گرفتن در حیات طیبه معرفی شده است. موارد متعددی از این رفتارهای شایسته را می‌توان مصادیقی از قاعده زرین دانست و اساساً خود قاعده زرین برای ترویج رفتارهای شایسته و پرهیز از رفتارهای ناشایست در ارتباطات میان افراد در جامعه دینی است؛ برای نمونه، در آیین زردشت، بر اساس دستور اخلاقی پندار، گفتار و کردار نیک، انسان‌ها باید خیرخواه یکدیگر باشند و ارتباطات اجتماعی خود را بر این اساس تنظیم کنند (رضی، ۱۳۸۴: ۱۶۱). این دستور اخلاقی، به نوعی مصداقی از قاعده زرین است که بر طبق دستور کلی آن، اگر می‌خواهید دیگران در حق شما پندار و گفتار و رفتار نیک داشته باشند، شما نیز در برابر آنان چنین باشید. این امر را به بیانی دیگر در آیات قرآن نیز می‌یابیم، آنجا که خداوند مؤمنان را به پرهیز از تمسخر یکدیگر، پرهیز از داشتن سوءظن به یکدیگر، پرهیز از تجسس در امور دیگران و نیز پرهیز از بدگویی در غیاب یکدیگر توصیه می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا...» (حجرات: ۱۲). این توصیه‌ها به وضوح، توصیه‌هایی هستند برای مدیریت ارتباطات اجتماعی میان افراد در جامعه دینی؛ زیرا طبق صورت‌بندی کلی قاعده زرین، پرهیز از سوءظن، تجسس و غیبت از سوی ما، پرهیز از همین رذایل اخلاقی را از سوی دیگران به دنبال خواهد داشت؛ به بیان دیگر، بر اساس این آیه شریفه، تحقق فضایل اخلاقی، منوط به اراده هر دو طرف فاعل اخلاقی در جامعه است و این اراده طرفینی برای تحقق اخلاقیات، همان است که قاعده زرین بر آن تأکید می‌ورزد. در آیین مسیحیت نیز عباراتی در کتب مقدس دیده می‌شود که به همان توصیه‌های ایجابی و سلبی موجود در آیین زردشت و اسلام، که از مصادیق قاعده زرین هستند، اشاره دارند؛ برای نمونه، در تعالیم عیسی (ع) به پیروان خود آمده است: «حکم مکنید تا بر شما حکم نشود، زیرا بدان طریقی که حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمان که پیمایید، برای شما خواهند پیمود» (انجیل متی، ۷، ۱-۳). در دیگر ادیان نیز، اعم از توحیدی و غیرتوحیدی، توصیه‌های اخلاقی متعددی ذکر شده که به طور مستقیم یا غیرمستقیم، آن‌ها را می‌توان از مصادیق قاعده زرین اخلاق به شمار آورد. این مسئله یکی از دل‌مشغولی‌های مهم اندیشمندان حوزه دین و اخلاق بوده و مقالات و کتب متعددی از سوی ایشان در این باره منتشر شده است.^۱

۲-۳. یکپارچگی میان آموزه‌های اخلاقی و رفع تعارضات

دومین کارکرد قاعده زرین، ایجاد هم‌آوایی میان آموزه‌های اخلاقی مختلف است؛ به بیان دیگر،

می‌توان همه آموزه‌های اخلاقی ادیان برای رفتارهای انسان را به اصلی ساده فروکاست و در زندگی به کار گرفت. توجه به این امر بدین سبب است که گاهی با وجود علم به قواعد و آموزه‌های اخلاقی در زندگی، تصمیم‌گیری برای استفاده صحیح و بجا از این قواعد ممکن است برایمان دشوار باشد و به‌نوعی دچار سردرگمی یا تعارض اخلاقی شویم؛ برای نمونه، بیان حق امری است اخلاقی، اما ممکن است حق‌گویی در مواردی، تشدید اختلافات خانوادگی و اجتماعی را در پی داشته باشد. پس در چنین مواقعی آیا به‌لحاظ اخلاقی باید حق‌گو باشیم یا برای مشدد نکردن اختلافات، که این نیز می‌تواند امری اخلاقی باشد، لازم است از حق‌گویی اجتناب ورزیم؟ اساساً هر انسانی بر اساس نگرش خاصی که راجع به رفتارهایش دارد، رفتارهایی از خود بروز می‌دهد؛ با تعدد رفتارها، نگرش‌ها و انگیزه‌های انسان نیز در خصوص رفتارهایش متعدد و مختلف می‌شود. آنگاه که این نگرش‌ها و انگیزه‌های متعدد با یکدیگر منسجم و به‌دور از تعارض باشند، انسان در ساختار اخلاقی واحدی قرار می‌گیرد.

از میان بردن تعارضات اخلاقی به‌واسطه قاعده‌زین، گشایشی عملی است برای عموم مردم؛ زیرا مردم اغلب توان و زمان لازم برای یافتن برون‌رفتی از تعارضات اخلاقی، از طریق تحلیل‌های دقیق علمی و منطقی را ندارند. از این‌رو قاعده‌زین را می‌توان به‌مثابه ابزاری راهگشا برای تصمیم‌گیری‌های عموم مردم دانست. این قاعده به‌جای آنکه مردم را درگیر بحث‌های نظری و الهیاتی در حوزه اخلاق کند، به‌خوبی، زمینه را برای تصمیم‌گیری در موقعیت‌های گوناگون و دشوار اخلاقی فراهم می‌کند و برون‌رفتی برای تعارضات اخلاقی، پیش روی آن‌ها قرار می‌دهد.

۴. قاعده‌زین و ضابطه جهانی اخلاق

قاعده‌زین را می‌توان به‌نوعی، ضابطه‌ای جهانی برای اخلاقی زیستن دانست؛ بدین معنی که قاعده‌زین را ضابطه یا اصلی تلقی کنیم که همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها برای رهایی از تعارضات اخلاقی می‌توانند به آن تمسک جویند. اما در فلسفه اخلاق، از ضابطه جهانی اخلاق، تقریری متفاوت از آنچه برای قاعده‌زین بیان شد، مطرح شده است. این تقریر متفاوت را نخستین بار کانت، فیلسوف بزرگ آلمانی، در قرن هجدهم بیان کرد و پس از او، مکاتب مختلف اخلاقی در غرب، تفسیرهای گوناگونی از آن ارائه کردند. کانت ضابطه جهانی اخلاق را به‌صورت‌های مختلفی بیان می‌کند اما همه آن‌ها در محتوا، بیانگر مفهوم واحدی

هستند: «تنها بر پایه آن آیینی رفتار کن که در عین حال بخواهی که [آن آیین] قانونی عام باشد» (کانت، ۱۳۶۹: ۶۱). این بیان کانت، «صورت‌بندی قانون کلی اخلاق» است. کانت از این ضابطه جهانی اخلاق، صورت‌بندی‌های دیگری نیز ارائه می‌کند. برای او، در میان مکاتب مختلف فلسفه اخلاق، آن مکتب و رویکردی کامل و جامع است که پیروی از قانون را تنها انگیزه رفتارهای اخلاقی قلمداد کند. به‌زعم کانت، فقط در این صورت است که رفتار انسان، ارزش اخلاقی پیدا می‌کند.

بر این اساس ملاحظه می‌شود که قاعده زرین به‌مثابه آموزه‌ای تعیین‌کننده در فلسفه اخلاق، تبیین متفاوتی از ضابطه جهانی اخلاق دارد. تقریرهای متفاوت از قاعده زرین را در آموزه‌های اخلاقی ادیان و تمدن‌های کهن می‌توان یافت، اما طرح اولیه و اصلی ضابطه جهانی اخلاق را به فلسفه اخلاق غربی نسبت می‌دهند؛ از این‌رو قاعده زرین، قدمت بیشتری نسبت به ضابطه جهانی اخلاق دارد و می‌توان گفت ضابطه جهانی اخلاق یا همان قانون کلی اخلاق در فلسفه کانت، مبتنی بر قاعده زرین است. پیش از کانت نیز، توماس هابز خودگروی اخلاقی (Ethical Egoism) را مبتنی بر قاعده زرین دانسته است؛ زیرا انسان برای رسیدن به خواسته‌های اجتماعی‌اش، ناگزیر باید به خواسته‌های دیگران نیز توجه کند تا آن‌ها نیز به خواسته‌های او توجه کنند (Rachels, 2019: 126). اما کانت با تأکید بر انگیزه صرفاً اخلاقی و عقلانی، ابراز می‌کند که انسان باید به‌گونه‌ای رفتار کند که رفتارش هم قانونی عام برای همگان باشد و هم خودش را فراگیرد. این تأکید بر الزام تعمیم‌پذیری رفتار اخلاقی، بیان دیگری است از قاعده زرین (Blackburn, 2003: 117). نکته دیگر اینکه، هم قاعده زرین اخلاق و هم ضابطه جهانی اخلاق را، آن‌گونه که کانت آن را بیان می‌کند، باید قاعده‌ای صوری و کلی دانست؛ زیرا هیچ‌یک از آن دو بیانگر این نیستند که در رفتارهای اغلب متعارض در زندگی روزمره، دقیقاً باید چه رفتاری را از خود بروز دهیم، بلکه هر دوی آن‌ها توصیف‌کننده روش یا صورت‌بندی اخلاقی کلی‌ای هستند که بر اساس آن بتوانیم رفتار درست را محقق سازیم. از این‌رو می‌توان هر دو قاعده را صرفاً قواعدی صوری دانست که اشاره به محتوای عینی خاصی ندارند اما در تعارضات و تصمیم‌گیری‌های اخلاقی می‌توانند راهگشا باشند. علاوه بر این، قاعده زرین و ضابطه جهانی اخلاقی، با ارائه صورت‌بندی‌های کلی اخلاقی، به‌نوعی، بی‌طرفی اخلاقی را نیز در داوری‌های اخلاقی مان ترویج می‌کنند.

۵. فیض کاشانی و قاعده زرین

در این بخش سعی شده به مصادیقی از قاعده زرین در آثار فیض کاشانی به عنوان یکی از علمای اخلاق‌گرا در سنت اسلامی توجه شود؛ مصادیقی که بدون شک، فیض کاشانی آن‌ها را بر اساس آموزه‌های اخلاقی و تربیتی در قرآن و احادیث مطرح کرده است. پیش‌تر، به مصادیقی از قاعده زرین اخلاقی در قرآن نیز اشاره شد. فیض کاشانی در رساله *الانصاف*، عبارت قابل توجهی دارد که دقیقاً به محتوای قاعده زرین اخلاق اشاره می‌کند. او در این عبارت، با ارائه تبیینی ایمانی از قاعده زرین ابراز می‌کند: «إعلم أنه لا يتم إيمان المرء ما لم يحب لأخيه ما يحب لنفسه وأقل درجات الإيمان أن يعامل أخاه بما يحب أن يعامل به» (فیض کاشانی، بی‌تا: ۳۲۶)؛ بدان ایمان انسان، زمانی کامل می‌شود که برای برادر دینی خود چیزی را بخواهد که برای خودش می‌خواهد، و کمترین مرتبه ایمان این است که با برادر دینی‌اش به گونه‌ای رفتار کند که دوست دارد با خودش رفتار شود.

در این بخش، به مهم‌ترین مصادیق قاعده زرین اخلاق در آثار فیض توجه شده است. البته می‌توان مصادیق دیگری مانند خیرخواهی، نصیحت مخفیانه، نرم‌زبانی در موعظه و جدال احسن را نیز در آثار وی یافت، اما همه این مصادیق به نوعی، به یکی از موارد چهارگانه‌ای اشاره دارند که در ادامه بحث، از آن‌ها سخن به میان آمده است.

۱-۵. شفقت و مهربانی

فیض کاشانی در *المحجة البيضاء*، پنجمین باب از بخش عادات را به آداب مصاحبت و معاشرت با مردم اختصاص داده و به تبیین الفت و محبت به مثابه فضیلتی تأثیرگذار در روابط اجتماعی افراد اختصاص می‌دهد. او این دو را نتیجه اخلاق نیکو قلمداد می‌کند و ثمره این اخلاق نیکو را از میان رفتن نامهربانی‌ها و تندخویی‌ها و ایجاد انس و احساس برادری میان افراد می‌داند: «فی فضيلة الألفة و الأخوة: لا يخفى أن ثمره حسن الخلق، الألفة و انقطاع الوحشه» (فیض کاشانی، ۱۳۸۳ق: ۲۸۴). همچنین به زعم وی، اساساً در جامعه دینی، یکی از حقوق افراد در حق یکدیگر، اظهار شفقت و مهربانی حتی به زبان است: «النطق بالمحاب» (همان: ۳۳۰). فیض در این خصوص به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کند که می‌فرماید: «إذا أحب أحدكم أخاه فليخبره لأن ذلك يوجب زيادة حُبِّ فان عرف أنك تحبه أحبك بالطبع لامحالة...» (همان: ۳۳۱)؛ اگر یکی از شما برادر دینی‌اش را دوست داشت پس به او اطلاع بدهد؛ زیرا این امر موجب گسترش محبت بین برادران دینی می‌شود و می‌گوید اگر کسی بداند که تو او را دوست داری، طبیعتاً او

نیز تو را دوست خواهد داشت که این امر مطلوب شرع و محبوب دین است.

بازگویی این نکته اخلاقی در قالب وجه ایجابی قاعده زرین بدین صورت است که اگر محبت کردن و شفقت از سوی دیگران را برای خودت می‌پسندی، پس تو هم به دیگران ابراز شفقت و مهربانی کن. از سوی دیگر، بیان نظر فیض کاشانی در قالب وجه سلبی قاعده زرین چنین می‌شود: اگر مغفول واقع شدن و نامهربانی از سوی دیگران را برای خود نمی‌پسندی، پس تو هم از مهربانی و شفقت به دیگران غافل نشو. فیض کاشانی شفقت و مهربانی میان مؤمنان را از اموری می‌داند که سبب تقرب به خدا می‌شود و می‌گوید: «فَأَنَّ التَّحَابَ فِي اللَّهِ وَالْأُخُوَّةَ فِي الدِّينِ مِنْ أَفْضَلِ الْقُرْبَاتِ وَ أَلْطَفِ مَا يَسْتَفَادُ مِنَ الطَّاعَاتِ فِي مَجَارِي الْعِبَادَاتِ» (همان: ۲۸۳): به درستی که دوست داشتن برای خدا و برادری دینی از بهترین اموری است که سبب تقرب به خدا می‌شود و از لطیف‌ترین اطاعت‌ها در راه عبادت است.

این فضیلت اخلاقی که به وضوح می‌توان آن را از مصادیق قاعده زرین دانست، در تقریر فیض کاشانی، بر انگیزه‌ای الهی و انسانی در جامعه دینی استوار است. همچنین فیض با نقل حدیثی از رسول اکرم (ص) که می‌فرماید «مَثَلُ الْإِخْوَانِ مِثْلُ الْيَدَيْنِ يَغْسِلُ أَحَدَهُمَا الْآخَرَى» (همان: ۳۳۲)، تأکید می‌کند که همیاری و الفت در جامعه دینی، فقط در پی شفقت و مهربانی افراد جامعه در حق یکدیگر ایجاد می‌شود. این شفقت و مهربانی طرفینی، همان است که در قاعده زرین به صورت کلی بیان می‌شود، و از این رو روشی است کارآمد برای از میان بردن بدخلفی‌های فردی و اجتماعی. از این روش، در برخی متون اخلاقی، با عنوان مدارا و رفق نیز یاد شده که قرابت زیادی با همان صورت‌بندی قاعده زرین دارد و در بخش بعدی بیشتر از آن سخن به میان خواهد آمد. اما نکته شایان توجه در اینجا، شیوه‌ای است که فیض کاشانی برای تثبیت و دوام شفقت و مهربانی در انسان ارائه می‌کند و در واقع با این شیوه می‌توان دوام و ثبات قاعده زرین را نیز در عمل ملاحظه کرد. در این خصوص، فیض کاشانی از تکرار مهربانی و خضوع از یک سو و تحمیل کردن مهرورزی و شفقت بر نفس، از سوی دیگر، به مثابه روشی برای تثبیت و تداوم این فضیلت اخلاقی یاد می‌کند. فیض کاشانی در تبیین اخلاقیات در الحقائق، تمرین، ممارست و تکرار زیاد رفتارهای پسندیده اخلاقی را برای تثبیت اهمیت و الگوی آن‌ها در نفس انسان، ضروری می‌داند و راه ملکه شدن این فضیلت را برای انسان، تکرار آن به حدی می‌داند که خود انسان از انجام آن و تشویق دیگران به انجام آن لذت ببرد. به زعم وی، آن‌که از تکرار رفتارهای شفقت‌آمیز و خاضعانه لذت ببرد، به مرور زمان،

انجام این رفتارها برای او ملکه‌ای نفسانی می‌شود و امری گریزناپذیر از اخلاقیات او به شمار می‌آید (فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق: ۵۷). این تکرار و ممارست برای تثبیت فضایل اخلاقی، از منظر قاعده‌زین اخلاق نیز بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا اگر انسان همواره در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و ارتباطات اجتماعی، به صورت‌بندی کلی قاعده‌زین توجه کند و به تعبیر فیض کاشانی، بر نفس خود، پایبندی به این قاعده‌ی اخلاقی را تحمیل کند، فضایل اخلاقی به‌ویژه شفقت و مهربانی با دیگران را در خود تثبیت خواهد کرد تا آنجا که هم از انجام این رفتار فضیلت‌مندانه لذت خواهد برد و هم در صورت مواجهه با بی‌اخلاقی یا بی‌توجهی از طرف مقابل، چندان متأثر نخواهد شد؛ همچنین، با تکرار و مداومت بر انجام این فضیلت اخلاقی بر طبق صورت‌بندی قاعده‌زین، رذایلی چون کبر، حسد و خودبرتربینی را از نفس خود خواهد زدود (همو، ۱۴۱۸ق: ۶۴). فیض کاشانی در دیوان اشعار خود، در غزل شماره ۶۸۰ نیز به تأثیر شفقت و مهربانی در بهبود اخلاق اجتماعی و تقویت اعتماد در روابط متقابل افراد با یکدیگر توجه می‌کند:

بیا تا مونس هم یار هم غمخوار هم باشیم انیس جان هم فرسوده بیمار هم باشیم
 دوای هم شفای هم برای هم فدای هم دل هم جان هم جانان هم دلدار هم باشیم
 (همو، ۱۳۷۱: ۹۱۰)

۲-۵. احترام متقابل

احترام به یکدیگر، از مهم‌ترین اصول اخلاقی همه ادیان است که باعث رشد تربیتی و فرهنگی در جامعه می‌شود. احترام به دیگران در واقع به معنای احترام به خود است؛ زیرا انسان با این رفتار به دیگران نشان می‌دهد که با وی این‌گونه رفتار کنند. در این خصوص، آیات و روایات متعددی وجود دارد که بر تقویت زمینه‌های لازم برای احترام متقابل و پرهیز از عواملی تأکید می‌کنند که به کم‌رنگ شدن احترام متقابل در خانواده و اجتماع منجر می‌شوند؛ برای نمونه، آزار کلامی^۱، زورگویی (حتی در دین‌ورزی)^۲، بی‌توجهی^۳، انتقاد از یکدیگر در حضور دیگران^۴، تمسخر یکدیگر^۵ و پرخاشگری^۶ از مهم‌ترین عوامل ضداخلاقی هستند که آموزه‌های دینی، پرهیز از آنها را برای تقویت اصل اخلاقی احترام متقابل، لازم دانسته‌اند. فیض کاشانی در *آداب الصحبة و المعاشرة*، از حقوقی سخن به میان آورده که افراد در جامعه دینی برای رشد فرهنگی و تربیتی از خلال احترام متقابل، لازم است به آنها توجه کنند. عمل به همه یا اکثر حقوقی که وی در این بخش مطرح می‌کند، احترام متقابلی را در پی خواهد داشت که

بدون شک از مصادیق قاعده زرین است؛ زیرا بیان احترام متقابل در ساختار قاعده زرین بدین صورت می‌شود که اگر احترام به خود را می‌پسندی، به دیگران [و حقوقشان] احترام بگذار، و اگر بی‌احترامی و پایمال شدن حقوق فردی و اجتماعی خود را نمی‌پسندی، به دیگران نیز بی‌احترامی نکن.

یکی از رفتارهای اخلاقی که منجر به احترام متقابل می‌شود، برآوردن نیاز دینی برادر مؤمن است پیش از آنکه او در این باره سخنی بگوید (همو، بی‌تا: ج ۳، ۳۲۱). برآوردن نیازهای دیگران پیش از آنکه آنان خود درخواستی داشته باشند، علاوه بر اینکه سبب می‌شود آبروی برادر مؤمن در جامعه حفظ گردد و احساس حقارت و بی‌حرمتی نکند، در او و نیز دیگر افراد جامعه دینی، انگیزه یاری‌رسانی به صورت آبرومندانه را ایجاد می‌کند و در واقع، این باور اخلاقی را در میان افراد دامن می‌زند که اگر حفظ موقعیت اجتماعی خود در مواقع سختی و تنگدستی، و توجه بی‌مزد و منت از سوی دیگران برایتان اهمیت دارد، به برآوردن نیاز نیازمندان و حفظ موقعیت اجتماعی ایشان نیز توجه داشته باشید. عمل به این قاعده اخلاقی، که می‌تواند از مصادیق قاعده زرین باشد، بدون شک، احترام متقابل و تقویت عزت نفس در افراد را به همراه خواهد داشت؛ چنان‌که فیض کاشانی ابراز می‌کند: «پنبغی للمؤمن أن لا يسأل الناس، بل يستعفف عن السؤال ما استطاع فإنه ذل في الدنيا و فقر معجل و حساب طويل يوم القيامة؛ شایسته است مؤمن از مردم درخواست ننماید و تا می‌تواند عزت نفس پیش کند. به درستی که تقاضا کردن از مردم سبب خواری در دنیا و فقر زودرس و گرفتاری طولانی در روز قیامت است» (همو، ۴۲۳ق: ۲۷۰).

۳-۵. احترام لسانی

یکی از فضایل اخلاقی که به‌زعم فیض کاشانی، هم از حقوقی است که افراد باید در حق یکدیگر مراعات کنند و هم احترام متقابل را در جامعه محقق می‌سازد، دقت در الفاظ و عباراتی است که افراد برای یکدیگر به کار می‌برند. فیض کاشانی این فضیلت را به‌مثابه احترام یا حق لسانی مطرح می‌کند: «الحق الثالث على اللسان: بالسكوت مرة والنطق أخرى» (همان: ۳۲۳)؛ سومین حقوق افراد در جامعه دینی، حق زبان است بدین صورت که باید گاهی با سکوت و گاهی با سخن گفتن، احترام یکدیگر را در جامعه حفظ کنند.

مراد او از چشم‌پوشی و سخن نگفتن از عیوب و کاستی‌های افراد در زندگی فردی و اجتماعی‌شان است، چه در حضور و چه در غیاب آن‌ها. این سکوت و پرده‌پوشی، هم دیگران

را به سخن نگفتن و سکوت در برابر عیوب یکدیگر تشویق می‌کند و هم طبق احادیث، باعث می‌شود خداوند نیز در روز قیامت، عیوب انسان‌ها را به یکدیگر نمایان نکند. فیض کاشانی با نقل حدیثی از پیامبر (ص) به این امر اشاره می‌کند: «من ستر عورة اخیه ستره الله فی الدنیا و الآخرة» (همان: ۳۲۷)؛ هرکس عیب‌ها و مسائل پنهانی برادر دینی خود را بپوشاند، خداوند او را (عیب‌های او را) در دنیا و آخرت می‌پوشاند.

اما از سوی دیگر، سخن گفتن درباره دیگران، در جای خود به لحاظ اخلاقی پسندیده است؛ چنان‌که فیض ابراز می‌کند که یکی از حقوق افراد در حق یکدیگر در جامعه دینی، این است که یکدیگر را با ذکر خوبی‌ها بزرگ شمارند و از خوبی‌های یکدیگر تعریف کنند؛ مانند تعریف کردن از فرزندان، صنایع، عقل، اخلاق و شعر. البته در این موارد نباید راه افراط بپیمایند، بلکه باید تعریفشان فایده‌ای برای شخص داشته باشد. اگر انسان خوبی‌های برادر دینی خود را بپوشاند، عین حسادت است (همان: ۳۳۰-۳۳۱). بنابراین به همان میزان که سکوت در مقابل عیوب افراد پسندیده است، ابراز محاسن و ویژگی‌های مثبت آن‌ها، امری اخلاقی و پسندیده است.

اگر از زاویه قاعده زرین به این حق یا قاعده اخلاقی توجه شود، می‌توان گفت هرکس خواهان سکوت دیگران در مقابل عیوب خویش است، باید خود نیز در برابر عیوب دیگران ساکت بماند، و هرکه بزرگ شمردن خوبی‌هایش از سوی دیگران و تمجید آن‌ها را در حق خود می‌پسندد، باید خوبی‌های دیگران را بزرگ شمارد و آن‌ها را تمجید کند. به کار بستن این حق، چنان‌که فیض کاشانی بدان توجه کرده، در چهارچوب قاعده زرین، بدون شک، احترام متقابل در جامعه را در پی خواهد داشت.

۴-۵. مدارا کردن با دیگران

مدارا کردن با مردم، عامل دیگری است که به زعم فیض کاشانی، افراد در جامعه دینی بر اساس آن می‌توانند فرهنگ احترام متقابل را تقویت کنند. این عامل را نیز مانند عوامل و زمینه‌های قبلی برای احترام متقابل، می‌توان در چهارچوب قاعده زرین اخلاق تبیین کرد. فیض کاشانی تبیین اهمیت مدارا کردن با مردم را با ذکر دو حدیث از پیامبر (ص) آغاز می‌کند: «أمرنی ربی بمداراة الناس کما أمرنی بأداء الفرائض» (همو، بی تا: ج ۳، ۴۰۱)؛ پروردگارم مرا امر نمود که با مردم مدارا کنم چنان‌که مرا امر به انجام واجبات نمود. «مداراة الناس نصف الايمان و الرفق بهم نصف العیش» (همان جا)؛ نیمی از ایمان، مدارا کردن با مردم است و نیمی از زندگی انسان را هم‌دردی و شفقت با مردم

تشکیل می‌دهد.

مدارا کردن با مردم، از مصادیق اخلاق اجتماعی در همه ادیان به‌ویژه اسلام است. در قرآن و احادیث، نتایج و کارکردهای مثبتی برای مدارا کردن با مردم برشمرده شده است که به رشد فرهنگی و معنوی جامعه دینی و نیز احترام متقابل، و در نهایت به تحقق رحمت و لطف الهی در جامعه منتهی می‌شود؛ چنان‌که خداوند در قرآن، محبت و دوستی‌اش را به‌طور خاص، شامل کسانی می‌داند که در موقعیت‌های سخت، با فائق آمدن بر خشم خود و با گذشت و مهربانی و مدارا با مردم، به اصطلاح، کظم غیظ (آل عمران: ۱۳۴) کنند. همچنین خداوند یکی از ویژگی‌های پیروان پیامبر (ص) در جامعه دینی را ترحم به یکدیگر می‌داند: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹). رعایت این اصل هم به رفع مسالمت‌آمیز مشکلات افراد در جامعه دینی کمک می‌کند و هم باعث ایجاد وحدت و همدلی میان مؤمنان در برابر سختی‌هایی است که از بیرون جامعه دینی بر آن‌ها وارد می‌شود.

از منظر روان‌شناسی اجتماعی، داشتن رفتار مسالمت‌آمیز با یکدیگر و تلاش انسان‌ها برای افزایش میزان تحمل و بردباری‌شان در برابر اختلاف نظرات در جامعه، تا اندازه‌ی زیادی از خشونت، ناسازگاری اجتماعی، پرخاشگری و نزاع در میان افراد می‌کاهد. در این خصوص، به‌زعم فیض کاشانی، انسان‌ها را می‌توان در سه گروه قرار داد: یک دسته متلشان مثل غذاست که انسان را از آن چاره‌ای نیست و دیگری متلش، مثل دواست که گاه‌گاهی انسان بدان نیاز پیدا می‌کند و سومی متلش مثل مرض است که هیچ‌گاه انسان بدان نیاز پیدا نمی‌کند ولی گاه‌گاهی بدان مبتلا می‌شود؛ با چنین افرادی باید مدارا کرد (فیض کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۵۷). همچنین فیض با نقل حدیث ارزشمندی از پیامبر (ص)، محبوبیت انسانی را نزد خداوند گوشزد می‌کند که با دیگران مدارا می‌کند: «پیامبر (ص) می‌فرماید: هیچ‌گاه دو نفر با هم رفیق و هم‌صحبت نشدند مگر اینکه محبوب‌ترین آن دو نفر نزد خدا، آن نفری است که با دوستش مدارا و رفق بیشتری داشته باشد و بیشتر مراعات حال او نماید» (همان: ۱۵۸). فیض در غزل ۳۵۴ دیوان اشعارش، مدارا را ابزار مثبت روان‌شناختی و عقلانی برای افراد معرفی می‌کند:

دارم ز کتمان صد پناه عقل این تقاضا می‌کند صد گون مدارا می‌کنم تا در دلی جا می‌کنم

(همو، ۱۳۷۱: ۹۱۰)

با تأمل در معنای دقیق مدارا، جایگاه این رفتار اخلاقی در قاعده‌ی زرین اخلاقی به‌خوبی

مشخص می‌شود. مدارا در زبان عربی، مصدر ثلاثی مزید از باب مفاعله است؛ یکی از معانی باب مفاعله، وقوع یا انجام رفتاری توسط دو طرف در مواجهه با یکدیگر است که از آن با عنوان مشارکت یاد شده؛ مانند مذاکره که به معنای گفت‌وگوی دو طرف با یکدیگر است و مشارکت که به معنای شریک بودن و همراهی دو طرف در انجام کار خاصی است (زعبلاوی، بی‌تا: ۱۵۳). از این رو مدارا نیز در ذات خود، به انجام رفتاری دلالت می‌کند که در جامعه از سوی دو طرف یا دو گروه در حق یکدیگر صورت می‌گیرد؛ به بیان دیگر، توصیه به مدارا کردن، توصیه‌ای است به همه افراد و گروه‌های جامعه در قبال یکدیگر، بدین صورت که در اوضاع و احوال سخت و چالش‌برانگیز مشترک، هر دو طرف یا هر دو گروهی که در آن موقعیت قرار گرفته‌اند، لازم است با یکدیگر با تساهل و مدارا رفتار کنند. با قرار دادن این بیان در قالب قاعده زین اخلاقی، این نتیجه حاصل می‌شود که آنچه در سنت اسلامی و نیز در عبارات فیض کاشانی بر مدارا کردن با یکدیگر مورد تأکید قرار گرفته، از مصادیق قاعده زین اخلاق است که صورت‌بندی کلی آن پیش‌تر بیان شد. بر این اساس، می‌توان گفت صورت‌بندی اصل اخلاقی مدارا طبق ساختار قاعده زین چنین است: اگر تساهل و مدارا کردن دیگران در حق خودت را می‌پسندی، پس تو هم با دیگران با تساهل و مدارا رفتار کن، و اگر سختگیری بی‌دلیل و عدم تساهل در حق خودت از سوی دیگران را نمی‌پسندی، تو نیز در حق دیگران سختگیری بی‌دلیل و عدم تساهل روا مدارا.

اگر اصل اخلاقی مدارا در جامعه، بر اساس تبیین آن در چهارچوب قاعده زین اخلاق مورد توجه واقع شود، بسیاری از ناملایمت‌های اجتماعی و خانوادگی از میان می‌رود. پیش‌تر به کارکردهای اصل مدارا اشاره و کاهش میزان خشونت و پرخاشگری و... از کارکردها و ثمرات اجتماعی آن معرفی شد. یکی دیگر از کارکردهای مدارا بر اساس قاعده زین، کاستن سوءظن و بدبینی افراد به یکدیگر است. این امر بدین دلیل است که اگر انسان در وضعیت خاصی که ممکن است به نزاع منجر شود، با طرف مقابلش با مدارا و تساهل برخورد کند، در واقع، به نوعی، به او حُسن نیت خود را در عمل، برای رفع نزاع و برقراری آرامش در روابط اجتماعی نشان داده است؛ در نتیجه، این انگیزه در فرد یا گروه مقابل نیز ایجاد می‌شود که برای رفع نزاع و برقراری آرامش، از سوءظن و بدبینی دست برداشته و به حُسن ظن و خوش‌بینی روی بیاورد. بر این اساس، بر طبق قاعده زین، اگر می‌خواهم دیگران در حق من حُسن ظن داشته باشند، باید من نیز به آن‌ها حسن ظن داشته باشم و با آن‌ها با مدارا و تساهل رفتار کنم.

در آثار اخلاقی دیگر حکمای مکتب اخلاقی کاشان نیز، به اهمیت این روش برای برقراری آرامش اجتماعی اشاره شده است؛ برای نمونه، هم در *جامع السعادت* و هم در *معراج السعادة*، فاضلین نراقی ابراز می‌کنند که «مدارا (شفقت) عبارت از آن است که ناگواری رسیده از دیگران را متحمل شوی و به روی خود نیاوری، اما رفق، صرف رفتار ملائم با غیر است نه تحمل بدرفتاری او. این صفت از جمله صفاتی است که آدمی را در دنیا و آخرت به مراتب بلند و درجات ارجمندی می‌رساند و اغلب کسانی که در دنیا به مرتبه عظیمی رسیدند، در اثر عمل کردن به این فضیلت جلیله بوده است. تحقق این خصیصه در حقیقت یکی از راهکارهای عملی درمان بیماری کج خلقی و بدرفتاری است» (نراقی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۳۰۶؛ نراقی، ۱۳۷۸: ۱۹۷). چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این عبارت، میان مدارا و رفق، تمایز برقرار شده و در این تمایز، رفق به گونه‌ای بیان شده که به صورت بندی کلی قاعده زرین نزدیک است. رفق بدین معنی است که با دیگران، رفتاری توأم با آرامش و مهربانی داشته باشیم تا آن‌ها نیز حتی اگر رفتار مهربانانه متقابلی با ما نداشته باشند، دست کم آسیبی به ما نرسانند. به بیان قاعده زرین، اگر می‌خواهی دیگران با تو رفتاری توأم با آرامش و مهربانی داشته باشند، تو نیز با آن‌ها مهربانانه رفتار کن؛ به تعبیر فاضلین نراقی، با رفق با دیگران رفتار کن. از این منظر، رفق را نیز می‌توان از مصادیق قاعده زرین به شمار آورد؛ البته تردیدی در این امر نیست که افراد در جامعه، از سطوح متفاوتی به لحاظ علم و ایمان و اخلاق برخوردارند و لذا ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا در آموزه‌های دینی، حدودمرزهایی برای مدارا و تساهل با مردم تعیین شده است یا خیر؟ و اگر چنین حدودمرزهایی تعیین شده، مدارا کردن در چه مواردی به صلاح جامعه است و در چه مواردی پسندیده نیست؟ در این خصوص، پاسخ روشنی نمی‌توان ارائه کرد، با وجود این، در آموزه‌های قرآنی و حدیثی، اشاراتی می‌توان یافت که برای پی بردن به حدودمرزهای مدارا می‌توانند مفید باشند.^۸

۶. نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد، درمی‌یابیم که قاعده زرین، صورت بندی کلی اخلاقی‌ای را بیان می‌کند که مصادیق و کاربردهای مختلفی برای آن می‌توان برشمرد. این مصادیق را به‌طور خاص، در آموزه‌های اخلاقی و تربیتی ادیان و مذاهب مختلف به‌وفور می‌توان یافت؛ چنان‌که در قرآن و آموزه‌های اخلاقی اسلام، نمونه‌هایی از این قاعده را برشمردیم. در این جستار، مصادیق قاعده زرین در حوزه الهیات اخلاق اجتماعی، در برخی آثار فیض کاشانی بررسی شد. در توصیه‌های

تربیتی و اخلاقی فیض کاشانی، اگرچه به صراحت، سخنی از قاعده زرین اخلاق به میان نیامده، برخی از آموزه‌های ایشان را به خوبی می‌توان بر اساس صورت‌بندی کلی این قاعده تبیین کرد. از این رهگذر، مواردی چون مدارا، شفقت، مهرورزی و احترام متقابل را به گونه‌ای تبیین کردیم که در این صورت‌بندی قرار بگیرند. مصادیق این صورت‌بندی کلی را در نوشته‌های اخلاقی همه علمای اخلاق در اسلام می‌توان ملاحظه کرد؛ در واقع می‌توان بسیاری از آموزه‌های ایشان در حوزه الهیات تربیتی اجتماعی را در قالب قاعده زرین تبیین کرد و از این رهگذر، از یک سو، هم‌افقی میان آموزه‌های اخلاقی اسلامی را نشان داد و از سوی دیگر، تقریب اخلاقی میان مکاتب اخلاقی اسلام و مکاتب اخلاقی دیگر ادیان را به خوبی تبیین نمود. اساساً یکی از مباحث مهم در الهیات اخلاقی دینی، به‌ویژه الهیات اخلاقی در اسلام را می‌توان تبیین آموزه‌های اخلاقی، به‌ویژه در بخش اجتماعی، بر اساس صورت‌بندی قاعده زرین و نیز در مواردی بر اساس ضابطه جهانی اخلاق دانست.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه، جان هیک در نوشتاری با عنوان *آیا اخلاق جهانی وجود دارد؟ (Is There A Global Ethics?)* با اشاره به مصادیقی از قاعده زرین در آیین‌های مذهبی و ادیان مختلف، به‌ویژه اسلام، ابراز می‌کند که این قاعده کلی‌ترین قاعده اخلاقی و وجه مشترک همه ادیان و مایه هم‌افقی آنهاست. برای مطالعه تحلیل انتقادی این مقاله، نک: جان هیک، ۱۳۸۶.
۲. امام رضا(ع): «إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مَجَالَسَتُهُ لِفُحْشِيهِ» (کلینی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۳۲۵).
۳. لا اکراه فی الدین / امام علی(ع): برای عبادت کردن، نفس خود را مهار کن، با آن ملایمت نما و به زور [به عبادت] وادارش مکن و در زمان فراغت و نشاطش به عبادت گیر (مجلسی، ۱۳۸۶: ج ۳۳، ۵۰۸).
۴. نشستن مرد در کنار خانواده‌اش نزد خدا از اعتکاف در مسجد من بهتر است (ورژام، بی‌تا: ج ۲، ۱۲۲).
۵. امام علی(ع) فرمودند: «النُّصْحُ بَيْنَ الْمَلَأَاءِ تَقْرِيعٌ»؛ نصیحت کردن در حضور مردم، کوبیدن شخصیت است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۲۰، ۳۴۱).
۶. حجرات: ۱۱.
۷. آل عمران: ۱۳۳-۱۳۴.
۸. از آنجا که این بحث، خارج از هدف اصلی جستار حاضر است، برای مطالعه بیشتر در این خصوص، نک: داودی، ۱۳۸۰.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۳. اسدی نیا، سهام (۱۳۹۹)، «سعادت و نسبت آن با دین در اندیشه ابن سینا و فیض کاشانی»، نشریه پژوهش های مابعدالطبیعی، سال سوم، شماره ۲، ۱۰۸-۸۳.
۴. بهشتی، محمد (۱۳۹۰)، «فقه اخلاقی تربیتی فیض کاشانی»، تربیت اسلامی، شماره ۱۲، ۱۱۹-۱۰۵.
۵. جان هیک (۱۳۸۶)، «دفاعیه ای برای هانس کونگ (بنیان های دینی نظریه اخلاق جهانی)»، ترجمه محمد میرزاخانی، مجله اخبار ادیان، شماره ۲۲، ۶۳-۶۶.
۶. داودی، محمد (۱۳۸۰)، «رفق و مدارای تربیتی در سیره معصومین (ع)»، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۲۸.
۷. رضی، هاشم (۱۳۸۴)، متون شرقی و سنتی زرتشتی، تهران: انتشارات بهجت.
۸. زعبلاوی، صلاح الدین (بی تا)، دراسات فی النحو، موقع اتحاد کتاب العرب.
۹. سیدقریشی، ماریه و دهقانی فیروزآبادی، وحید (۱۳۹۴)، «سعادت و فضیلت در اندیشه اخلاقی فیض کاشانی»، پژوهشنامه اخلاق، شماره ۲۷، ۱۴۰-۱۲۵.
۱۰. عاشوری، مریم و ملکوتی، محمدجواد (۱۳۹۱)، «راه های تأدیب نفس از منظر فیض کاشانی»، نشریه بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۲۲، ۱۱۵-۱۳۴.
۱۱. فیض کاشانی، ملا محسن (بی تا)، رساله الانصاف فی بیان الحق و الاعتساف، تصحیح مایل هروی، قم: کتابخانه دیجیتال تبیان.
۱۲. _____ (۱۳۸۳)، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۳. _____ (۱۴۱۸ق)، النخبة فی الحکمة العملية و الاحکام الشرعیة، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۴. _____ (۱۴۲۳ق)، الحقائق فی محاسن الاخلاق، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۵. _____ (۱۳۶۲)، منهاج النجاة فی بیان العلم الواجب علی کل مسلم و مسلمة، قم: انتشارات مهدیه.
۱۶. _____ (۱۳۷۱)، دیوان اشعار، تهران: انتشارات اسوه.
۱۷. کانت، امانوئل (۱۳۶۹)، بنیادهای مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۵ق)، الاصول من الکافی، بیروت: دار الاضواء.
۱۹. کریمی لاسکی، محمد و فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۹۶)، «تحلیل مفهومی و گزاره ای قاعده زرین اخلاق»، فصلنامه علمی پژوهشی ذهن، دوره ۱۸، شماره ۶۹، ۲۲۷-۲۵۲.
۲۰. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶)، بحار الانوار، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
۲۱. نراقی، ملا مهدی (۱۳۸۱)، جامع السعادات، قم: دار التفسیر.
۲۲. نراقی، ملا احمد (۱۳۷۸)، معراج السعاده، قم: انتشارات هجرت.
۲۳. نیشابوری، رضی الدین ابو جعفر محمد (۱۳۴۱)، مکارم اخلاق در «دو رساله در اخلاق»، به کوشش

محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۴. ورام، مسعود بن عیسی (بی‌تا)، *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر المعروف*، قم: مکتب الفقیه.

25. Blackburn, Simon (2003), *Being Good: A Short Introduction to Ethics*, Oxford Paperbacks.
26. Gensler, Harry, J. (2011), *Ethics: A Contemporary Introduction*, Second Edition, Routledge.
27. Neusner Jacob & Chilton Bruce (2008), *The Golden Rule: The Ethics of Reciprocity in World Religions*, Continuum International Publishing.
28. Rachels, James (2019), *The Elements of Moral Philosophy*, McGraw-Hill Education.

